

# امنیت و اتحاد استراتژیک

در

## خلیج فارس

پیروز مجتهدزاده

مفهوم و محتوای امنیت در خلیج فارس، پس از بحران کویت و ادامه‌ی حضور نظامی ایالات متحده در منطقه به‌طور کلی دگرگون شده است. پیش از این تحول، نوعی موازنه‌ی قدرت میان ایران، عربستان سعودی و عراق وجود داشت که امنیت و آرامش را در منطقه حفظ می‌کرد. چنین موازنه‌ای در منطقه یک امر طبیعی است و طبیعی‌ترین ضامن آرامش و ثبات منطقه خواهد بود. اما، ایالات متحده آمریکا، عراق را تشویق به حمله به ایران و کویت کرده و به بهانه‌ی بازگرداندن امنیت به منطقه وارد خلیج فارس شد و علی‌رغم وعده‌های بسیار در زمینه‌ی خروج بی‌درنگ از منطقه، پس از پایان دادن به ماجراجویی بغداد در کویت، نه تنها حضور نظامی خود را در منطقه ادامه داده و می‌دهد، بلکه مرتباً بر حجم و گستره‌ی این حضور نظامی ناخوانده نیز می‌افزاید.

### امنیت و اتحاد منطقه‌ای

هر مطالعه‌ای در باره‌ی موضوع امنیت در هر منطقه، نیازمند آن است که، پیش از هر بحثی، منابع ناامنی را در آن منطقه مشخص سازد. همراه با فروپاشی پیمان ورشو و سرنگون شدن نظام جهانی دو قطبی در دهه‌ی ۱۹۹۰ مفهوم امنیت در خلیج فارس تا حد بسیاری دگرگون شد؛ این مفهوم از گمان تهدید نظامی فرامنطقه‌ای از سوی اتحاد جماهیر شوروی پیشین، به نگرانی نسبت به اختلافات فزونی گرفته‌ی سرزمینی در درون منطقه، تغییر کرده است. این دگرگونی، به نوبه‌ی خود، حضور نظامی بیگانه در منطقه را، که خود از منابع مهم ناامنی در خلیج فارس است، توجیه می‌کند. در قیاس این وضعیت است که باید در اندیشه‌ی یافتن راه حل دیگری بود و آن راه

حل نمی‌تواند جز یک اتحاد منطقه‌ای همه‌گیر در خلیج فارس و با شرکت همه‌ی کشورهای کرانه‌ای و بدون حضور و مشارکت مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای، باشد. بی‌تردید، در قبال نگرانی نسبت به امنیت در منطقه، این نهایی‌ترین راه حل بوده و به نوبه‌ی خود، شرایطی را فراهم خواهد کرد که گسترش سیاسی حقیقی و توان‌مندی اقتصادی واقعی می‌تواند، در آن پای گیرد. فراتر، دگرگونی اساسی در ژئوپولیتیک جهانی دهه‌ی ۱۹۹۰، از نظام دو قطبی متکی بر تفاوت‌هایی ایدئولوژیک، به یک نظام فراآینده‌ی چند قطبی متکی بر ملاحظات ژئواکونومیک، شرایط بی‌سابقه‌ای را برای ایجاد همگرایی‌های منطقه‌ای و بسا گروه‌بندی‌های اقتصادی در اختیار همه‌ی مناطق گیتی می‌گذارد. طبیعی است که به سود منطقه‌ای به اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس، با توانایی‌ها و ظرفیت‌های بالقوه‌ی عظیم اقتصادی و ژئوپولیتیک نیست که نسبت به این دگرگونی‌های حیاتی در موازنه‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک نوین، برای قرن بیست و یکم غافل بماند. دست کم، دو نیروی عمده وجود دارد که همگرایی میان کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس را تشویق می‌کند؛ فرصت‌های جهانی که رهایی از چیرگی سیاسی ابر نیروها و روی آوردن به گروه‌بندی منطقه‌ای را تشویق می‌کند و امکانات منطقه‌ای که بر لزوم ترجیح نهادن منافع ملی بر مصالح ژئوپولیتیک فرامنطقه‌ای تأکید دارد. واقعیت یافتن یک اتحاد منطقه‌ای پیروزمند با طبیعت، که پیش از این شرح داده شد، نیازمند دو کار اساسی است؛ دوری جستن از تخیل کهنه وابستگی به حمایت‌های فرامنطقه‌ای؛ و گسترش اعتماد منطقه‌ای و اتکای به خود از راه گسترش همکاری‌های منطقه‌ای. در حالی که

مورد دوم تنها نیازمند نمایش‌های تازه‌ای از حسن نیت از سوی کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس نسبت به هم است، مورد نخست از این تخیل واهی نشأت گرفته است که در قبال مسائل حقیقی، چون اختلافات سرزمینی در منطقه، لزوماً باید به حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای متکی بود. - قدرت‌هایی که، در بیش‌تر موارد، همان بازماندگان قدرت‌های استعماری دیروز هستند و یا نمایندگان گرایش‌های امپریالیستی امروز. - در حالی که بیش‌تر این اختلافات منطقه‌ای را، که بعضاً به اندازه‌ی بحران ۹۱ - ۱۹۹۰ کویت قابلیت انفجار دارند، بدون دخالت خارجی، آسان‌تر می‌توان حل و فصل کرد. برای یافتن راه‌های چیره شدن بر این اختلافات، شاید ضروری باشد که روی تجربه‌های تاریخی تأمل شود و این سؤال پرسیده شود که آیا دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای، تاکنون سبب حل و فصل رضایت‌آمیز اختلافات سرزمینی بوده است، یا این‌که، در عمل، این نیروهای فرامنطقه‌ای بودند که اختلافات سرزمینی را به وجود آورده‌اند و یا به وجود آمدن این اختلافات را تشویق کرده‌اند تا توجیهی برای ادامه‌ی حضور نظامی خود یا درگیری سیاسی در امور منطقه به وجود آورند. چنین تأمل کردنی نیازمند طرح این پرسش است که آیا نیروهای فرا - منطقه‌ای دست به اقدامی زده‌اند که همکاری‌های منطقه‌ای برای حل این اختلافات را تشویق نماید؟ یا این‌که کشورهای کرانه‌ای خود کوشیده‌اند، هر گاه میسر بوده است، این گونه اختلافات را میان خود حل و فصل کنند. این تأمل کردن، نیازمند بررسی سه دوره‌ی اخیر در تاریخ سیاسی منطقه است. سه دوره‌ای که در خلال آن، نخست نیروهای بیگانه امور منطقه

### هر مطالعه‌ای

### در باره‌ی

### موضوع امنیت در هر منطقه

### نیازمند آن است

### که

### منابع ناامنی

### در آن منطقه

### مشخص شود



را در دست داشتند، آن‌گاه کشورهای کرانه‌ای امور منطقه‌ی خود را اداره کردند، و سرانجام دوره‌ی جنگ و بازگشت نیروهای بیگانه به منطقه.

### ۱. دوران چیرگی انگلستان

در دوران حضور استعماری انگلستان در خلیج فارس، انگلیسیان با مسأله‌ی حاکمیت و سرزمین‌گرایی در منطقه با ناهمخوانی‌های زیادی برخورد کردند و این برخورد را ناشی از چگونگی بررسی منافع خود در هر مورد از اختلافات سرزمینی منطقه می‌دانند. دست‌آورد این ناهمخوانی‌ها نمی‌توانست جز پدیدار آمدن موارد زیادی از اختلافات مرزی و سرزمینی در منطقه‌ی خلیج فارس، باشد.

اختلافات سرزمینی میان بحرین و قطر (مسأله‌ی جزایر هموار، پایاب‌های دیبال و جرده و کف دریا و منابع زیرزمینی آن میان دو حکومت) و میان ایران و امارات متحده‌ی عربی (مسأله‌ی جزایر تنب و ابوموسی) شاید، نمونه‌ی خوبی از آن باشد که چگونه انگلیس بدون توجهی کافی به شواهدی که می‌توانست بالقوه، نظر یا ادعای حکومت دیگر را آشکارا ثابت کند، سرزمینی را به یک حکومت دادند و یا از حکومتی گرفته به حکومت دیگر واگذار نمودند. پژوهشگران انگلیسی عصر حاضر، بر آنند که این وضع ناشی از آن بوده است که انگلیس هر بار منافع خود را با دعاوی یکی از طرفین ادعا نزدیک می‌دید و زمانی دیگر منافع خود را با دعاوی طرف مقابل در هماهنگی می‌یافت. این پژوهشگران بر آن باورند که برخورد انگلیس با اختلافات سرزمینی در خلیج فارس عموماً متکی بر نادیده گرفتن مشکلات موجود در این سرزمین‌ها بود. این نادیده گرفتن‌ها، تا جایی که مسأله آفرین نبود، ادامه می‌یافت. ولی حقیقت این است که انگلیس، در عمل، هنگامی از دعاوی سرزمینی یک طرف اختلاف، حمایت می‌کرد و زمانی دیگر از دعاوی طرف دیگر. به هر حال، این سیاست، توجیه ضروری را برای ادامه‌ی نقش آفرینی استعماری انگلیس را در اختیار آنان می‌گذاشت و بدین ترتیب اختلافات ادامه‌یابنده‌ی منطقه‌ای تفرقه میان کشورهای کرانه‌ای را تشویق می‌کرد و دوام حکومت استعماری را آسان می‌نمود.

### ۲. دوران پس از استعمار

اختلافات مرزی و سرزمینی در خلیج

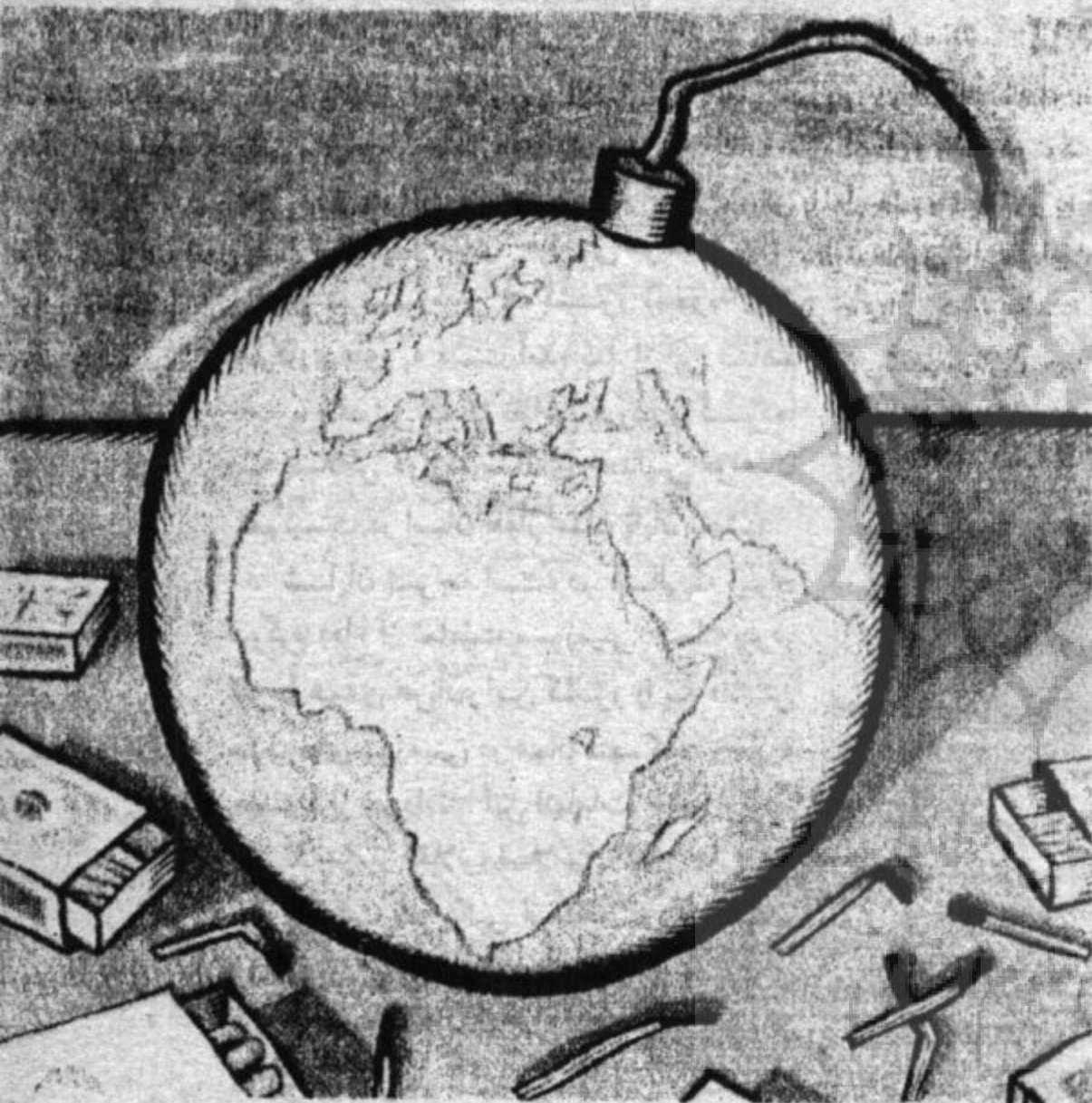
فارس، مانع بزرگی برای همکاری‌های شایسته و دوام‌یابنده‌ی ایرانی - عربی در منطقه بوده است. در همان حال، هرگاه فوریتی پیش می‌آمد که منافع دو طرف را در بر می‌گرفت، همکاری میان ایران و همسایگان عربی واقعیت می‌یافت. بهترین شاهد این وضع، تحولات دهه‌ی ۱۹۷۸ - ۱۹۶۸ بود. این دوره‌ی ده ساله از همکاری‌های ایرانی - عربی از سوی احساس فوریتی ناشی از اعلام انگلیس، در ژانویه ۱۹۶۸ در زمینه‌ی خارج کردن نیروهایش از کانال سوئز و خلیج فارس تا پایان ۱۹۷۱ و انتقال مسؤلیت دفاع از امنیت خلیج فارس به کشورهای منطقه، شکل گرفت. این اعلام، با

اسلامی، هموار نمود. ایران و همسایگان عربی فوراً دریافتند که حل اختلافات جغرافیایی به‌عنوان لازمه‌ی تشویق همکاری در منطقه، باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. تحت تأثیر این فوریت استراتژیک بود که شماری از اختلافات مرزی و سرزمینی بسیار پیچیده میان این کشورها، حل و فصل شد. دو مورد از پیچیده‌ترین مسائل مرزی و سرزمینی که در این دوره حل شد، عبارت‌اند از حل مسأله‌ی مرزهای دریایی و جزایر فارسی و عربی در ۱۹۶۸ میان ایران و عربستان سعودی و تفاهم در ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه بر سر جزیره‌ی ابوموسی. این دو

**زمانی که  
ایران  
در حال دفاع از  
امنیت سرزمینی  
عمان بود  
عربان  
ایران را  
به چشم‌داشت  
سرزمینی  
متهم می‌کردند**

طرح دکترین نیکسون در بازه‌ی عدم درگیری (آمریکا) در اختلافات منطقه‌ای، و واگذارن مسأله‌ی دفاع از امنیت منطقه‌ای در گوشه و کنار گیتی به دوستان منطقه‌ای شکل گرفت. به این ترتیب، فوریت استراتژیک برای همکاری منطقه‌ای در خلیج فارس در راستای حفظ صلح و امنیت منطقه خودنمایی کرد. عامل دیگری که بر این برخورد تأثیر گذاشت، دیدار رهبران ایران و عربستان سعودی در ۱۹۶۵ و آن هنگامی بود که دو طرف روی همکاری‌های گسترده میان کشورهای اسلامی به توافق رسیدند. نه تنها این توافق‌ها و همکاری‌های بعدی، نقطه پایانی بر سال‌ها کشمکش میان شیعه و سنی در منطقه گذارد، بلکه راه را برای ایجاد سازمان کنفرانس

مورد، حل سایر اختلافات مرزی و سرزمینی را در پی داشت به عنوان نمونه: حل اختلاف میان ایران و قطر در ۱۹۷۰، میان ایران و بحرین در ۱۹۷۲، میان ایران و عمان در ۱۹۷۵، میان ایران و عراق بر سر رودخانه مرزی و جزایر درون آن در همان سال. مرزهای دریایی ایران و کویت، در انتهای شمال باختری خلیج فارس، که از ۱۹۶۲ توافقی رسمیت نیافته، قرار داشته است، عامل صلح و آرامش میان دو همسایه بوده است. این خط مرزی، رسمیت نیافته است، چرا که رسمیت یافتنش موقوف به حل اختلافات مرزی و سرزمینی میان کویت و عراق، در دریا و خشکی است. مرزهای دریایی کویت در بخش شمالی تابع چگونگی ترسیم مرزهای خشکی میان آن کشور و عراق است و



تا ترسیم قطعی و مرضی الطرفین آن مرز، بخش شمالی مرزهای دریایی کویت نامطمئن خواهد بود. همچنین ایران در ۱۹۷۴ مرزهای دریایی خود را با دوبر تعیین کرد ولی شرایط پیش آمده از وضع نامطمئن مرزهای دریایی ایران و امارات متحده‌ی عربی در سایه‌ی تفاهم‌نامه‌ی ۱۹۷۱ ایران و شارجه، مانع از تصویب رسمی این قرارداد شده است. یک توافق غیررسمی نیز میان ایران و ابوظبی به وجود آمده است که به دلیل یاد شده در مورد جزیره‌ی ابوموسی مورد توجه قرار ندارد.

دیگر نمایه‌های همکاری‌های ایرانی - عربی در دوران ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ شامل باز پس گرفتن دعای حاکمیت بر بحرین از سوی ایران بود که مورد تحسین فراوان بین‌المللی قرار گرفت. پاسخ‌گویی فوری و بسیار مؤثر ایران در ۱۹۷۳ به درخواست عمان برای کمک در راه خنثا کردن توطئه‌ی جدایی‌خواهی علیه تمامیت سرزمینی آن کشور نمونه‌ای از همکاری‌های به دست آمده بعد از این تفاهم‌نامه بودند. این کمک نظامی فوری و گسترده، به تلاش دوازده ساله‌ی جدایی‌خواهان کمونیست در استان ظفار عمان پایان بخشید. شایان توجه است، در حالی که ایران سرگرم دفاع از تمامیت سرزمینی عمان بود، تقریباً همه‌ی عربان، این کشور را به داشتن هدف‌های سرزمینی در عمان متهم کرده و مورد حمله قرار می‌دادند. این اتهامات علیه ایران، حتی تا پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ علی‌رغم این حقیقت که یکی از نخستین اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی سیاست‌های خارجی، فراخواندن نیروهای نظامی مستقر در عمان بود، ادامه داشت. این حملات نمایانگر عدم اطمینان میان ایرانیان و عربان در منطقه بود. آتشی که شعله‌هایش از سوی برخی منابع مشکوک در باختر زمین باد زده می‌شد، به‌ویژه پس از آن‌که تأثیر ژرف و گسترده‌ی همکاری‌های ایرانی - عربی در موارد دیگر، همانند سیاست‌های نفتی بین‌المللی اوپک آشکار شد و موازنه‌ی قدرت در ژئوپولیتیک جهانی را به سود کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس سنگینی داد.

۳. جنگ‌ها و فرا آمدن دوران چیرگی آمریکایی  
حمله عراق به ایران، ناوگان دریایی ایالات متحده را به منطقه آورد و اشغال کویت از سوی آن کشور بهانه‌های ضروری را فراهم ساخت تا نیروهای نظامی ایالات متحده در

خلیج فارس استقرار دایمی داشته باشد. این رویداد همزمان شد با دگرگونی سریمی که در نظام جهانی رخ داده و اهمیت کنترل خلیج فارس از سوی باختر زمین مر شرایط نامطمئن فرآینده را برای آنان فراهم آورده بود.

در حالی که ایالات متحده سخت سرگرم واقعیت بخشیدن به ایده‌ی خود در زمینه‌ی «نظام نوین جهانی» است، این قدرت از

**این کشورها**

**در مرحله‌ی نخست**

**باید همکاری در موارد غیر سیاسی**

**را بر همکاری سیاسی - استراتژیک**

**ترجیح دهند**



فرا آمدن طبیعی یک نظام چند قطبی در جهان ژئوپولیتیک غافل نیست و به این دلیل می‌کوشد، علاوه بر نفت، چند گروه‌بندی منطقه‌ای دیگر همانند یک گروه‌بندی تمام آمریکایی یا شرکت همه‌ی کشورهای قاره‌ی آمریکا / OAS، یک گروه‌بندی آسیایی - پاسیفیک / APEO و غیره را نیز به وجود آورد. این برخورد چند گونه‌ی ایالات متحده با موضوع می‌تواند به‌عنوان استراتژی دیگری از سوی آن قدرت، در راستای چیره شدن بر مسیر طبیعی نظام جهانی چندقطبی فرآینده مورد بحث قرار گیرد.

از سوی دیگر این برخورد را، می‌توان به‌عنوان طرحی برای ایجاد کنترل بر مناطق مهم از راه همگرایی‌های منطقه‌ای توجیه کرد. آنچه در این جا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که ایالات متحده این ضرورت را باور ندارد که این طرح‌ها را به همان گونه در مورد خاورمیانه و خلیج فارس در نظر گیرد، در مورد منطقه‌ای که حضور نظامی در آنجا ترجیح دارد.

**سخن واپسین**

اختلافات سرزمینی و دیگر اختلافات محلی در سراسر خلیج فارس رایج است. با این حال، این اختلافات هرگز مانع اصلی بر سر راه همکاری‌های واقعی ایرانی - عربی در منطقه نبوده است، اگرچه این اختلافات به‌گونه‌ی گسترده‌ای از سوی نیروهای فرامنطقه‌ای در خلال دوره‌های تاریخی برای جدا نگاه داشتن عربان و ایرانیان خلیج فارس مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. تاریخ به ما می‌آموزد: هرگاه منطقه‌ی خلیج فارس در فضایی تهی از کنترل نیروهای فرامنطقه‌ای تنفس کند، قادر به هموار کردن راه برای همکاری‌های واقعی میان ایرانیان و عربان منطقه، بوده است؛ جغرافیا به ما می‌گوید که نظام دگرگون شونده‌ی جهانی سال‌های واپسین قرن بیستم ایجاد یک گروه‌بندی منطقه‌ای در خلیج فارس را ضروری می‌سازد، تریبیتی که می‌تواند سراسر منطقه را با سلامت به درون ژئوپولیتیک سده‌ی بیست و یکم راهنمایی کند.

با ذخایر نفتی برابر با ۶۵ درصد ذخایر جهانی و ذخایر گاز طبیعی فراتر از ۳۵ درصد ذخایر جهانی، همراه با ظرفیت عظیم منطقه برای صدور هیدروکربن، خلیج فارس بالقوه دارای همه‌ی شرایط برای ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای یا یک گروه‌بندی اقتصادی منطقه‌ای می‌باشد. امکاناتی که می‌تواند این منطقه را در نظام چند قطبی فرآینده‌ی سده‌ی بیست و یکم در جایگاه شامخی قرار دهد. این جایگاهی است همانند جایگاهی که اوپک در دهه‌ی ۱۹۷۰ به دست آورد. اگر ایرانیان و عربان قادر بودند در دهه‌ی ۱۹۷۰ با همکاری بر اختلافات پیچیده و فراوان منطقه چیره شوند، امروز نیز قادر خواهند بود تاریخ را تکرار و روح همکاری‌های جمعی را در منطقه، زنده کنند. طبیعی است که نیروهای بزرگ فرامنطقه‌ای با تحولی در این راستا مخالف خواهند بود و به همین دلیل کوشش خواهند کرد تا هر گونه همکاری منطقه‌ای را که قطعاً راهی است برای اتکا به خود و تصمیم‌گیری برای خود، میان ملت‌های خلیج فارس شود، بی‌اثر سازند. در پرتو این واقعیت است که این منطقه باید به راهی رود که حل اختلافات منطقه‌ای را نشانه گیرد و در مراحل نخستین، همکاری در موارد غیرسیاسی را بر همکاری‌های سیاسی - استراتژیک ترجیح دهند با این تفاهم که مورد نخستین، شرط رسیدن به مورد یاد شده‌ی دوم می‌باشد.